

## بیانیه درباره روابط ایران و آمریکا

*آسایش دوگیتی تفسیر این دو حرف است*

*با دوستان مروت با دشمنان مدارا*

سخنان اخیر رئیس جمهور آمریکا و اعتراف وی به ظلم‌ها و ستم‌هایی که دولت‌های آمریکا در حق مردم ایران مرتکب شده‌اند و توجه به علل تاریخی مواضع و احساسات ضدآمریکایی مردم ایران، از جهات مختلف حائز اهمیت است. اولاً، این سخنان نقطه عطفی در روابط میان دو کشور تلقی شده است و ثانیاً، در داخل و خارج از ایران، موجب گفتگوهای گسترده‌ای پیرامون روابط دو کشور شده است. بسیاری از ناظران سیاسی، در ایران و خارج، به تحلیل علل موضع‌گیری اخیر دولت آمریکا پرداخته و به این نکته توجه داده‌اند که وضعیت جغرافیایی ایران در منطقه خاورمیانه به عنوان یکی از کشورهای عمده تولید کننده نفت و موقعیت خاص ایران در میان کشورهای اسلامی آنچنان است که دولت آمریکا، به رغم مواضع و سیاست‌های ایران علیه آمریکا در دوران بعد از پیروزی انقلاب، نمی‌تواند ایران را در سیاست‌های کلان درازمدت خود نادیده بگیرد.

از سوی دیگر، ایران نیز، علیرغم وجود تفاوت‌ها و اختلافات اساسی در اولویت‌های ملی و بین‌المللی میان دو کشور، نمی‌تواند حضور و نقش دولت آمریکا را در منطقه و در جهان، خواه با آن موافق یا مخالف باشد، نادیده بگیرد و در تدوین دکترین امنیت ملی و تنظیم سیاست خارجی خود مد نظر نداشته باشد. بنابراین اتخاذ یک سیاست واقع‌بینانه در رابطه با کشورهای خارجی، از جمله آمریکا، نه در چارچوب ماهیت و ساختار سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و فکری دولت‌های خارجی، بلکه بر اساس منافع و مصالح کلان ملی کشورمان ضروری است.

سیاست خارجی دولت آمریکا در ایران طی پنجاه سال گذشته را می‌توان به سه دوره متمایز کرد: دوره اول از پایان جنگ جهانی دوم در سال ۱۳۲۴ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، دوره دوم از کودتا تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و دوره سوم از بهمن ۵۷ تا کنون.

دوره اول مصادف است با آغاز کشمکش‌های جهانی و جنگ سرد میان دولت‌های پیروزمند در جنگ و تقابل دو بلوک شرق و غرب، که از همان روزهای پایانی جنگ در اروپای شرقی، بالکان و آلمان بروز و ظهور پیدا کرد. در حالی که نیروهای ارتش سرخ سعی داشتند که بیشترین مقدار ممکن از خاک آلمان و کشورهای اروپای شرقی را اشغال کنند، نیروهای آمریکا و انگلیس متقابلاً با ورود هر چه سریعتر به این کشورها مانع پیشروی ارتش سرخ می‌شدند.

دامنه این تقابل‌ها به ایران نیز کشیده شد. وقایع آذربایجان و کردستان و حمایت دولت و ارتش شوروی از جنبش‌های جدایی‌طلبانه، ایران را در آستانه تجزیه قرار داد. دولت‌های غربی، به ویژه آمریکا،

براساس منافع جهانی خود و در مقابله با شوروی، از یکپارچگی و تمامیت ارضی ایران حمایت کردند. در چنین شرایطی، شرکت‌های نفتی آمریکا درخواست گرفتن امتیاز نفت بلوچستان را از ایران داشتند. متقابلاً، دولت شوروی امتیاز نفت شمال را درخواست می‌کرد. تا آن زمان، دولت آمریکا، به عنوان یک دولت آزادی‌خواه در افکار عمومی مردم ایران از اعتبار نسبتاً خوبی برخوردار بود. نیروها و احزاب سیاسی قدرتمندی، نظیر حزب توده و طرفداران و وابستگان به انگلیس، از واگذاری امتیاز نفت به آمریکا و شوروی به منظور ایجاد موازنه مثبت میان قدرت‌های خارجی در ایران حمایت می‌کردند. اما نیروهای ملی، به رهبری دکتر مصدق و با ابتکار وی، با تصویب قانون تحریم اعطای امتیاز نفت به خارجی‌ها در مجلس، دست رد بر سینه آنها زدند. هنگامی که ارتش شوروی خروج خود را از شمال ایران و آذربایجان مشروط به واگذاری امتیاز نفت شمال کرد، دولت آمریکا با دادن هشدار (اولتیماتوم) به شوروی، در جهت خواست ایران عمل کرد و شوروی مجبور به تخلیه خاک ایران شد.

دولت آمریکا که به تجهیز و آموزش نیروهای مسلح ایران برای ایستادگی در برابر تهاجمات احتمالی آینده شوروی اهمیت می‌داد، به ارسال کمک نظامی و اعزام مستشاران نظامی برای آموزش نیروهای مسلح ایران اقدام نمود. کمک‌های نظامی آمریکا به کشورهای خارجی براساس قانونی بود که به موجب آن دولت‌های دریافت‌کننده متعهد می‌شدند که در صورت بروز هرگونه درگیری نظامی میان شوروی و آمریکا یا متحدانش، به نفع آمریکا و متحدانش وارد جنگ شوند. پذیرفتن این شرایط ناگزیر ایران را وارد مناقشات جهانی می‌کرد و اصل بی‌طرفی مثبت را مخدوش می‌ساخت. هنگامی که در دوره نخست‌وزیری دکتر مصدق تمدید قرارداد کمک‌های نظامی مطرح شد، دولت با آن مخالفت کرد و سرانجام، دولت آمریکا تسلیم نظر دولت ایران شد و از شروط و درخواست‌های خود صرف‌نظر کرد.

با اوج‌گیری جنگ سرد و با هدف جلوگیری از تهاجمات و تجاوزات احتمالی شوروی و متحدانش، کشورهای غربی اقدام به عقد پیمان‌های نظامی منطقه‌ای - نظیر ناتو در اروپا و سیتو در آسیای دور - و ایجاد یک کمربند نظامی بازدارنده کردند. براساس این پیمان‌ها، هرگاه یکی از کشورهای عضو پیمان مورد تهاجم خارجی قرار گرفت، تمامی اعضای پیمان متحداً علیه نیروهای متجاوز وارد عمل می‌شدند. برای تکمیل این استراتژی بازدارنده، موضوع پیمان نظامی بغداد (که بعدها به سنتو تغییر نام داد) با عضویت کشورهای ترکیه، ایران، عراق، پاکستان، انگلیس و آمریکا (به عنوان ناظر) مطرح شد. اما دولت مصدق با پیوستن ایران به این پیمان مخالفت کرد و آن را مغایر اصل سیاست موازنه منفی و بی‌طرفی مثبت (عدم تعهد) دانست. علاوه بر این، دولت آمریکا از توفیق ایران در ملی کردن صنعت نفت ناخشنود بود، زیرا مناسبات نفتی آمریکا در منطقه را، که براساس تقسیم ۵۰ - ۵۰ منافع نفت بود، برهم می‌زد.

خودداری دکتر مصدق از پیوستن ایران به پیمان نظامی سنتو، اصرار وی بر اجرای کامل قانون ملی شدن صنعت نفت و توفیق او در خلع ید از شرکت نفت ایران و انگلیس، آمریکا را به همکاری با انگلیس و مقابله و موضع‌گیری علیه ایران وادار ساخت.

اختلافات داخلی و خیانت برخی از همراهان دکتر مصدق، جبهه‌گیری شاه و دربار علیه دولت ملی، محاصره اقتصادی ایران و عدم امکان فروش نفت به مشتریان خارجی، دست به دست هم داده، موقعیت ایران را در برابر فشارهای خارجی تضعیف کرد. سرانجام، کودتای نظامی ۲۸ مرداد ۳۲ دولت مصدق را

سرنگون کرد و شاه را که از ایران فرار کرده بود، دوباره بر تخت سلطنت نشانند و ایران برای مدت ۲۵ سال گرفتار یکی از بدترین انواع حکومت‌های خودکامه و زیر سیطره بیگانگان شد.

با کودتای یاد شده، روابط ایران و آمریکا وارد مرحله تازه‌ای شد. آمریکا برخلاف تمام موازین بین‌المللی و منشور ملل متحد، در امور داخلی ایران به طور مستقیم دخالت کرده، دولت محبوب مردم را با زور نظامی سرنگون نمود و فرایند توسعه سیاسی و مردم‌سالاری در ایران را در نطفه خفه کرد. رژیم دست‌نشانده آمریکا دکتر مصدق و همکارانش را بازداشت، محاکمه و زندانی کرد و سرکوب شدید و بی‌سابقه مبارزان سیاسی آغاز شد.

با بازگشت شاه به حکومت، نه تنها شرکت نفت انگلیس (بریتیش پترولیوم) به ایران برگشت، بلکه شرکت‌های نفت آمریکایی سهم عمده‌ای در صنعت نفت ایران به دست آوردند. علاوه بر این، ایران به سنتو پیوست و نظامیان آمریکایی استیلای کامل بر امور سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران و نیروهای مسلح کشور یافتند. آمریکایی‌ها علاوه بر بازسازی ارتش، پلیس و ژاندارمری، برای نخستین بار سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) را به طرز نوینی - عمدتاً به عنوان پلیس سیاسی برای سرکوب مخالفان شاه - سازماندهی کرده و آموزش دادند و تا واپسین روزهای قبل از پیروزی انقلاب بر آن نظارت کامل داشتند.

در طول ۲۵ سال اعمال سیاست موازنه مثبت شاه، یعنی دادن امتیازات متعدد به قدرت‌های خارجی برای کاهش اعتراض و فشار آن‌ها بر او، کار به جایی رسید که استقلال سیاسی و اقتصادی ایران از بین رفت، تا آنجا که با فشار دولت آمریکا، بار دیگر مصونیت قضایی اتباع بیگانه در ایران (کاپیتولاسیون) به تصویب مجلس رسید و ضربه هولناکی به استقلال کشور وارد شد.

در آن دوره، حضور و دخالت آمریکا در ارتش ایران ابعاد بسیار گسترده‌ای یافت، به گونه‌ای که هیات مستشاران نظامی آمریکا در ایران، بزرگترین هیات نظامی از نوع خود در بیرون از سرزمین آمریکا به شمار می‌رفت. برنامه‌ریزی برای توسعه و تجهیز ارتش ایران تقریباً به طور کامل در اختیار مستشاران یاد شده بود. این هیات تجهیزات مورد نیاز ارتش ایران را به طور مستقل و براساس اولویت‌های ارتش آمریکا پیش‌بینی می‌کرد و سفارش می‌داد.

به این ترتیب، دولت‌های آمریکا و انگلستان، از نظر مردم ایران، به طور مستقیم و غیرمستقیم در تمام جنایات ۲۵ ساله رژیم شاه سهیم و شریک و مسئول شناخته شده‌اند و از همین رو، ملت ایران آن‌چه را که در این دوره رخ داده و محصول دخالت مستمر دولت‌های خارجی در امور داخلی ایران بوده است، نمی‌تواند به آسانی فراموش کند.

دوره سوم روابط ایران و آمریکا در بهمن ۵۷ آغاز شد. پس از پیروزی انقلاب، دولت آمریکا از نخستین دولت‌هایی بود که حکومت جدید را به رسمیت شناخت. اما واقعیت این است که زمامداران آمریکا معنا و عمق تحولات ایران را درک نکردند و دستاوردهای انقلاب و حق طبیعی مردم ایران را در برپایی انقلاب به رسمیت نشناختند. دولتمردان آمریکایی نتوانستند ذهنیتی را که برای مدت ۲۵ سال بر روابط آن‌ها با حکومت شاه حاکم بود، تغییر دهند و در نتیجه، همچنان دخالت در امور داخلی ایران را حق مسلم خود می‌دانستند.

پس از پیروزی انقلاب، سیاست خارجی دولت جدید حفظ رابطه و دوستی با همه کشورهای جهان، از جمله آمریکا ولی به استثنای اسرائیل و آفریقای جنوبی، بر اساس منافع ملی ایران، موازنه منفی و در چارچوب معاهدات بین‌المللی، بی‌طرفی مثبت و عدم تعهد استوار بود. در مورد آمریکا، رأی و نظر رهبر فقید انقلاب، شورای انقلاب و دولت انقلاب، بر قطع رابطه با آمریکا نبود. براساس همین خط‌مشی، دولت موقت کوشش می‌کرد که روابطی بر پایه تفاهم‌های جدید، در چارچوب ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب پدید آورد و با بازنگری در همه مناسبات و پیوندها، حقوق و مطالبات حقه ایران را روشن کند و به آن بازگرداند. اما دولت آمریکا حاضر به پذیرش واقعیت‌های تازه، احقاق حقوق پایمال شده و بازپرداخت مطالبات ایران نشد.

هنگامی که دولت آمریکا، با وجود آگاهی از عمق کینه و نفرت مردم از شاه و حساسیت ملت ایران نسبت به رابطه ویژه شاه با آمریکا و زنده بودن خاطره تلخ کودتای ۲۸ مرداد، شاه را به آمریکا برد و به هشدار و اعتراضات جدی و پی‌درپی وزارت امورخارجه دولت موقت توجه نکرد و سرانجام، گروهی از دانشجویان (موسوم به دانشجویان مسلمان پیرو خط امام) سفارت آمریکا را اشغال کردند و کارمندان آن را گروگان گرفتند، روابط دو دولت به شدت بحرانی و وارد مرحله تازه‌ای شد.

شادروان مهندس بازرگان، که بالا گرفتن تنش میان دو کشور را به مصلحت ملت ایران نمی‌دانست، برای رفع نگرانی مردم ایران درباره احتمال تکرار تجربه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، به دولت آمریکا پیشنهاد کرد که شاه رسماً از سلطنت ایران استعفا کند و از هر گونه ادعایی درباره خود و فرزندانش چشم‌پوشی نماید، اما آمریکایی‌ها حاضر به پذیرفتن این پیشنهاد واقع‌بینانه و قبولاندن آن به شاه نشدند.

اشغال سفارت آمریکا و گروگانگیری کارکنان آن به دست دانشجویان، اگر چه فریاد اعتراض ملت ایران را علیه دخالت‌های آمریکا در ایران به گوش مردم آمریکا و دیگر کشورهای جهان رساند، نتوانست هدف‌های اولیه و ظاهری این اقدام را، که بازگرداندن شاه و اموالش به ایران بود، تأمین کند.

واکنش‌های دولت آمریکا در مسدود کردن سپرده‌های ایران در آمریکا، طراحی تهاجم مستقیم نظامی (که خوشبختانه در طیس به شکست انجامید)، تحریک دولت عراق و حمایت از حمله آن به ایران، همه مزید بر علت شد و به ابعاد تیرگی روابط و مناسبات دو دولت در مقیاس بی‌سابقه‌ای افزود، تا آن جا که دولت آمریکا در فروردین ۱۳۵۹ روابط خود را با ایران به طور یک جانبه قطع کرد. در واقع، برخلاف آنچه برخی از مقامات مسئول و غیرمسئول در ایران ادعا می‌کنند، قطع رابطه از سوی ایران و توسط شورای انقلاب انجام نگرفت.

در عرف روابط بین‌المللی، قطع رابطه سیاسی (دیپلماتیک) دو کشور، اگر چه نشانه وخامت و بحران در روابط آنان تلقی می‌گردد، اما هیچ‌گاه به حساب اقتدار و قدرت دولت قطع‌کننده روابط گذاشته نمی‌شود؛ بلکه به عکس، معمولاً نشانه ضعف و ناچاری است. ممکن است بحران میان دو کشور حتی به برخورد نظامی بیانجامد، اما روابط دیپلماتیک قطع نگردد، همچنان که در طول جنگ ایران و عراق روابط دیپلماتیک دو کشور برقرار ماند.

حوادثی که در جریان ۴۴۴ روز گروگانگیری و بعد از آن رخ داد (مانند سوزاندن پرچم آمریکا، که نمادی از ملت آمریکاست و نه دولت آن)، آثار منفی بسیار عمیقی در افکار عمومی مردم آمریکا علیه ایران

و ایرانیان برجای گذاشت. گروگانگیری به غرور مردم مغرور آمریکا به شدت آسیب وارد کرد و خاطره تلخ جنگ ویتنام را در ذهن آنان زنده ساخت. جنگ ویتنام پیامدهای مصیبت‌باری برای آمریکا داشت که مهمترین آن آسیب‌هایی بود که شکست از مردم دلیر ویتنام به غرور مردم آمریکا وارد کرد. به این ترتیب، تاثیر گروگانگیری از قلمرو و بحران در روابط دو دولت فراتر رفت و افکار عمومی مردم آمریکا را علیه ایرانیان بسیج و متحد ساخت. در مورد روابط سیاسی درون آمریکا نیز سبب شد که افراطی‌ترین گروه‌های دست راستی - که در جریان جنگ ویتنام هواداران خود را از دست دادند - بر سر کار بیایند. پیروزی این گروه‌ها در آمریکا بر مسائل بین‌المللی نیز آثار منفی و بازدارنده داشت.

اثرهای منفی گروگانگیری در آمریکا تا بدان پایه عمیق بود که آزاد شدن گروگان‌ها نیز نتوانست فشار افکار عمومی آمریکاییان علیه ایران را کاهش دهد، به طوری که اینک حل بحران تنها با رفع اختلافات سیاسی و ایجاد تفاهم و توافق میان دو دولت میسر نمی‌شود. افکار عمومی مردم در هر دو کشور به یکی از عوامل اصلی در تجدید یا عدم تجدید روابط دو کشور تبدیل شده است. به همان ترتیب که در ایران بخش قابل ملاحظه‌ای از مردم، جریان‌های سیاسی و مسئولان با بهبود روابط دو کشور ابراز مخالفت می‌کنند، در آمریکا نیز هر دولتی که بخواهد با ایران روابط حسنه برقرار سازد، باید قبلاً افکار عمومی مردم را موافق و همراه خود نماید. در هر گونه برنامه‌ریزی و تلاش برای کاهش تنش میان دو کشور، مساعد کردن افکار عمومی یک پیش‌نیاز عمده است.

سخنان رئیس جمهور ایران در مصاحبه با خبرنگار سی. ان. ان خطاب به مردم آمریکا - که هوشمندانه با فرهنگ و تاریخ مردم آمریکا پیوند خورده بود - همراه با فرزاندگی و خردورزی اسلامی، اظهار تأسف نسبت به پیامدهای گروگانگیری و نیز منش جاذب شخص رئیس جمهور توانست افکار مردم آمریکا و تصویر ذهنی آنان را به سود ایران تغییر دهد. سخنان آقای خاتمی با استقبال گروه‌های وسیعی از مردم آمریکا روبرو شد و تنها محافل و مطبوعات صهیونیستی از آن اظهار ناخشنودی کردند. بدیهی است که گروه‌های فشار قدرتمند صهیونیست در آمریکا با هر گونه بهبود روابط ایران و آمریکا به شدت مخالفند و در آن کارشکنی می‌کنند. اما سخنان آقای خاتمی - که در راستای خط‌مشی تصویب شده تنش‌زدایی در سیاست خارجی ایران بود - با توجه به جو و شرایط سیاسی حاکم و گروه‌های فشار مخالف جامعه مدنی و توسعه سیاسی، گامی شجاعانه محسوب می‌شد.

سخنان ایشان در اجلاس سران کشورهای عضو کنفرانس اسلامی، و پس از آن، سخنرانی رئیس جمهور در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، و تصویب پیشنهادشان برای اعلام سال ۲۰۰۱ به عنوان سال گفتگوی تمدن‌ها، و نیز سفر اخیر ایشان به ایتالیا و سخنانی که به مناسبت‌های مختلف ایراد کرده‌اند، موجب استقبال کشورهای اروپای غربی و اعلام آمادگی آن‌ها برای گسترش روابط با ایران گردیده است. این استقبال، به علاوه رقابت اقتصادی آمریکا با اروپاییان، سبب تغییر محسوسی در نگرش دولت آمریکا نسبت به ایران شده است، به گونه‌ای که اخیراً رئیس جمهور آمریکا، در یک حرکت بی‌سابقه، به ذکر علل و ریشه‌های نارضایتی مردم ایران از آمریکا و غرب پرداخت و از ستم‌هایی که آنان بر ملت ایران روا داشته‌اند سخن به میان آورد. البته این سخنان اگر چه مهم و حساس بود، فاقد عنصر اساسی و مهم اظهار تأسف نسبت به گذشته و عذرخواهی از ملت ایران بود. ممکن است که روابط دو دولت به دلیل

ضرورت‌های اقتصادی بهبود یابد، اما ترمیم و التیام زخم‌های کهنه و زنده در حافظه تاریخی ملت شریف ایران به حرکت‌هایی بسیار فراتر از این نیاز دارد. حوادث شوم و نامطلوب همواره میان ملت‌ها اتفاق می‌افتد، اما اولاً نمی‌توان و نباید در گذشته توقف کرد و ثانیاً هنگامی که زمان برای پشت سر گذاشتن گذشته فرا می‌رسد، رهبران فرزانه ملت‌ها، به جای توقف در گذشته، با اعتراف به زشتی رفتارهای گذشته و عذرخواهی به خاطر آن‌ها، به جبران گذشته می‌پردازند و به آینده گام می‌نهند. دولت ژاپن، علاوه بر پرداخت غرامت‌های جنگی فراوان، به خاطر حمله به پرل‌هاربر (در آمریکا) از آمریکاییان و به خاطر حمله به چین، از چینی‌ها عذرخواهی کرد. دولت آمریکا نیز علاوه بر کمک‌رسانی به یونان، از مردم یونان به خاطر دخالت‌های گذشته خود در امور داخلی آن کشور پوزش خواست. این گونه حرکت‌ها در فرونشاندن احساسات نامطلوب بر جای مانده از حوادث گذشته و کاهش کینه‌ها و نفرت‌ها بسیار موثر است.

پس از سخنان رئیس‌جمهور آمریکا، اکنون نوبت دولت ایران است که با حرکت‌ها و واکنش‌های حساب شده و بخردانه از این موقعیت جدیدی که فراهم آمده است در راستای تأمین منافع و مصالح ملی کشورمان بهره‌برداری نماید.

باید توجه کرد و پذیرفت که سیاست خارجی هیچ کشوری نمی‌تواند صرفاً بر پایه لطمه زدن به منافع حریف یا رقیب و یا دشمن استوار باشد، بلکه به عکس باید بر پایه تأمین و حفظ منافع و مصالح ملی تنظیم گردد و با همین معیار، کشورها و دولت‌ها طبقه‌بندی شوند. متأسفانه در سال‌های پس از پیروزی انقلاب، این نکته اساسی در سیاست خارجی ایران فراموش شده است، تا آن‌جا که برخی از مقامات و رهبران ایران مطالبی را مطرح می‌کنند که بسیار ذهنی و دور از واقعیت است. ما نمی‌توانیم و نباید انتظار داشته باشیم که دولت‌های بیگانه ابتدا خود را بر اساس معیارهای مورد قبول رهبران ایران اصلاح کنند، سپس با ایران به گفتگو بنشینند تا شاید ما با آن‌ها رابطه برقرار کنیم!! این که گفته شده است که ما نباید با آمریکا رابطه برقرار سازیم مگر این که آن‌ها خود را اصلاح کنند، سخن غیرواقع‌گرایانه و نسنجیده‌ای است، مگر آن که ما منظور خود را از اصلاح آمریکا روشن کنیم. مسلم آن است که ایران با سیاست‌ها و عملکردهای خصمانه آمریکا علیه ایران به شدت مخالف است. ما می‌توانیم و باید انتظار داشته باشیم که دولت آمریکا (یا هر دولت دیگری) سیاست‌ها و عملکردهای خود را در مورد کشورمان تغییر دهد و اصلاح کند. این که برخی می‌گویند که ما نمی‌توانیم با آمریکا رابطه برقرار سازیم، زیرا آمریکا به دنبال منافع و مطامع خود می‌باشد، یا این که آمریکا به منافع ایران بی‌اعتنا است، آمریکا باید ابتدا گامی در جهت منافع ایران بردارد تا با او گفتگو کنیم!! به هیچ وجه منطقی نیست. هر کشور و دولتی به طور طبیعی در پی تأمین منافع خود می‌باشد و آمریکا هم از این قاعده برکنار نیست. مگر ایران هم بدین گونه عمل نمی‌کند و به دنبال منافع خود نیست؟ بعضی از مقامات هم گفته‌اند که آمریکا باید سرمایه‌های ایران در بانک‌های آمریکا را که بالغ بر ۲۵ میلیارد دلار است بی‌درنگ به ایران برگرداند تا با او گفتگو کنیم. این مطلب درست است که آمریکا باید بدهی‌های خود به ایران را بپردازد، اما این موضوع از مواردی است که می‌تواند در دستور مذاکرات قرار گیرد.

روابط بین‌المللی باید بر پایه احترام متقابل و منافع طرفین استوار باشد. آن‌چه دولت ایران باید در نظر داشته باشد نخست تأمین و حفظ منافع و مصالح کلان ملی، دوم تسلیم نشدن به زور در مناسبات خود با

سایر کشورها و سوم حل اختلافات از راه‌های مسالمت‌آمیز و گفتگو است.

منافع و مصالح کلان ایران در این است که در سیاست خارجی خود بکوشد تا دشمنان بالفعل خود را حداقل به دشمنان بالقوه تبدیل نماید. از نظر سابقه دشمنی و توطئه علیه ایران، تفاوت اساسی میان انگلیس و آمریکا وجود ندارد؛ اما در حال حاضر، دولت انگلستان ظاهراً دست از دشمنی با ملت ایران برداشته است، یا دست‌کم دشمن بالفعل محسوب نمی‌شود. پس از پیروزی انقلاب، عراق با ایران آشکارا و به بدترین شکلی دشمنی نمود و جنگ خانمانسوزی را بر ایران تحمیل کرد. هنوز هم نمی‌توان عراق را دوست ایران تلقی کرد، اما آن کشور تا دیروز دشمن بالفعل ایران بود، اکنون یک دشمن بالقوه است. هنر و فرزاندگی دیپلماسی در این است که دشمن بالقوه را می‌توان به مخالف تبدیل نمود، مخالف بالفعل را نیز می‌توان به مخالف بالقوه تبدیل کرد. ناشیانه‌ترین سیاست تبدیل مخالف بالقوه به مخالف بالفعل یا به دشمن است. در مناسبات بین‌المللی، حتی می‌توان مخالف را به دوست تبدیل نمود. در یک دیپلماسی موفق، دوستان بالقوه یعنی غیر فعال می‌توانند به دوستان بالفعل تبدیل شوند.

نیروی محرک در ورای این گونه حرکت‌ها، از یک سو تعریف روشن و شفاف از منافع و مصالح ملی و تدوین برنامه‌های کلان توسعه و از سوی دیگر، پویایی مناسبات و روابط بین‌المللی است. شرایط سیاسی و اقتصادی دائماً در حال تغییر است؛ روابط میان کشورها از دوستی به دشمنی و یا به عکس، از دشمنی به دوستی تحول می‌یابد. در جنگ عراق با ایران. دولت‌های آمریکا، عربستان سعودی، کویت، شوروی، انگلستان و برخی دیگر از دولت‌های اروپایی از عراق حمایت کردند؛ اما با تغییر شرایط و معادلات، برخی از این کشورها با عراق به جنگ پرداختند.

رهبر فقید انقلاب گفتند که ما ممکن است از سر تقصیرات صدام بگذریم، اما عهد و عربستان سعودی را هرگز نخواهیم بخشید و هر گونه رابطه دوستانه با عربستان منتفی است. اما امروز به دلایل گوناگون، رابطه ایران و عربستان بسیار حسنه و نزدیک و شاید بهترین روابط از نوع خود در خاورمیانه است. هیچ دولتمردی نیز به استناد نظر رهبر فقید انقلاب، بهبود روابط میان دو کشور را نه تنها نفی نکرده، بلکه تایید نموده است.

یک سیاست خارجی مثبت. فعال و واقع‌بینانه باید بر پایه منافع ملی و در راستای تحقق برنامه‌های توسعه چنان پویا باشد که بتواند از تغییراتی که در درون کشورها و در مناسبات جهانی پدیدار می‌شود استفاده بهینه نماید. استقامت و پایداری بر مواضع اصولی و پایبندی به آرمان‌ها، یک مقوله و پویایی و انعطاف‌پذیری در سیاست خارجی مقوله دیگری است. دومی الزاماً تعارض با اولی ندارد. در سیاست خارجی، هیچ چیز بدتر و خطرناکتر از جمود ذهنی و نگرش تک بعدی نیست.

در مناسبات جهانی، گفتگو میان دولت‌ها مقوله خاص و مهمی است. پیدایی اختلاف میان کشورهای که دارای ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی متفاوت و بعضاً متضاد می‌باشند، طبیعی است و بروز بحران و تنش میان دولت‌ها نیز امری رایج است. اگر قرار بر این باشد که صالح و ثبات و آرامش بر جهان حکم‌فرما گردد، تنها راه کاهش تشنج‌ها، گفتگوهای دو جانبه یا چند جانبه است. اما در مسئله گفتگوی میان دولت‌ها، به خصوص میان آن‌هایی که دچار تنش و بحران روابط هستند، مقولاتی مرتبط با آن وجود دارد که باید مدنظر داشت. مثلاً، در هر مذاکره‌ای طرفین می‌توانند پیش شرط‌هایی را مطرح کنند.

اما نباید پیش‌شرط‌ها را با دستور مذاکرات مخلوط کرد. حتی در گفتگوهای رسمی عادی سیاسی و اقتصادی نیز طرفین بر سر شروط گفتگو، محل آن، موضوع یا دستور مذاکره، با هم توافق می‌کنند. ولی چه بسا نتوانند بر سر شروط به توافق برسند و مذاکره‌ای صورت نگیرد.

ایران می‌تواند اصل مذاکره را بپذیرد، اما پیش‌شرط‌های خود را درباره مسائلی مانند محل گفتگو و دستور مذاکرات معین کند. آنچه در مورد ضرورت عذرخواهی دولت آمریکا از ملت ایران گفته شد، بخشی از یک پیش‌نیاز اساسی‌تری است که فراتر از روابط دولت‌هاست و نمی‌تواند به عنوان پیش‌شرط از طرف دولت ایران عنوان شود. اقدام آمریکا در این راستا افکار عمومی را به نفع بهبود روابط تغییر می‌دهد و اقدامات دیپلماتیک را تسهیل می‌کند.

یکی دیگر از پیش‌شرط‌هایی که دولت ایران می‌تواند معین کند، کاهش حجم نیروهای نظامی آمریکا در منطقه و دور کردن آن‌ها از خلیج فارس است. تمرکز حجم عظیم تجهیزات پیشرفته نظامی آمریکا در یک منطقه آبی کوچک مانند خلیج فارس در تاریخ نظامی جهان بی‌سابقه است. حضور چنین حجم عظیمی از تجهیزات نظامی نه تنها امنیت ایران بلکه امنیت کل منطقه را تهدید می‌کند. هر لحظه ممکن است که یک خطای انسانی از جانب آمریکاییان یا ایرانیان موجب بروز فاجعه‌ای بس بزرگ برای تمام کشورهای منطقه شود. بنابراین، این نیروها و تجهیزات باید به لحاظ تعداد کاهش یابد و از مرزهای ایران دور شود. این پیش‌شرطی منطقی و جهان‌پسند است.

در زمان صدارت خروشچف و ریاست جمهوری کندی، دولت شوروی موشک‌های قاره‌پیمای مجهز به کلاهک‌های اتمی را در جزیره کوبا مستقر ساخت. جزیره کوبا با سواحل آمریکا در حدود ۱۳۰ کیلومتر فاصله دارد. اما دولت آمریکا شوروی را آن‌چنان تهدید به شروع جنگ کرد که شوروی موشک‌های خود را از کوبا برچید و بیرون برد. استدلال آمریکا این بود که موشک‌ها در حریم امن آمریکا مستقر شده است و آمریکا نمی‌تواند حضور آن‌ها را تحمل کند.

خلیج فارس علاوه بر این که یک دریای بسیار کوچک در مقایسه با دریای کارائیب در آمریکای مرکزی محسوب می‌شود، حیاط خلوت فعال آمریکا است و نظامیان آمریکا با تمام تجهیزات پیشرفته خود در چند کیلومتری سواحل ایران حضور دارند. علاوه بر این، طرح پیش‌شرط کاهش این تجهیزات می‌تواند حمایت کشورهای منطقه، به خصوص اعراب، را نیز جلب کند، زیرا منافع و مصالح آن‌ها نیز در همین امر نهفته است.

برخی از مقامات ایرانی استرداد سرمایه‌های ایران را به عنوان یک پیش‌شرط برای گفتگوهای دو جانبه مطرح می‌سازند. این می‌تواند و باید یکی از موضوعات گفتگو یا دستور مذاکرات باشد، ولی نه پیش‌شرط گفتگو. به عبارت دیگر، اصل پذیرفتن استرداد سرمایه‌های ایران می‌تواند جزء پیش‌شرط‌های گفتگو باشد، اما تعیین میزان دقیق و نحوه بازپرداخت آن‌ها می‌تواند یکی از موارد دستور مذاکرات قرار گیرد.

برخی از موضوعات و مسائل حیاتی دیگری نیز برای ایران وجود دارد که می‌تواند در دستور مذاکرات قرار گیرد و در صورت توفیق تفاهم در مذاکرات، به سود ایران حل شود. مثلاً از عبور لوله‌های انتقال نفت و گاز طبیعی آسیای مرکزی به اقیانوس هند یا دریای مدیترانه و اروپا از خاک ایران می‌توان نام برد. این پروژه علاوه بر این که از نظر هزینه نصب و نگهداری ارزان‌ترین گزینه برای سرمایه‌گذاران می‌باشد، برای



ایران منافع حیاتی اقتصادی و سیاسی درازمدت در بر خواهد داشت. (برخی از کارشناسان درآمد احتمالی ایران از بابت انتقال نفت را سالیانه بالغ بر ۳ تا ۴ میلیارد دلار پیش‌بینی کرده‌اند). بنابراین، عبور لوله‌های انتقال نفت و گاز از ایران یک امر راهبردی (استراتژیک) محسوب می‌شود. در حال حاضر، به دلیل وجود روابط تیره و خصمانه میان دو دولت، آمریکا با تمام قوا با اجرای این طرح مخالفت می‌کند. این موضوع می‌تواند در دستور مذاکرات قرار گیرد و همان طور که پیش‌بینی می‌شود، با آغاز گفتگو و پیشرفت آن، عملاً به نفع ایران فیصله یابد.

ایران همچنین می‌تواند از قبول وارد شدن در بحث پیرامون برخی از مسائل در گفتگوها خودداری نماید. موضوعاتی وجود دارد که چون با اصل استقلال ایران برخورد دارد، نمی‌توان درباره آن‌ها با کشورهای خارجی - به ویژه وقتی که به آن‌ها مربوط نمی‌شود - گفتگو کرد. به عنوان مثال، ایران نباید با هیچ کشوری جز امارات متحده عربی درباره سه جزیره ایرانی در خلیج فارس به گفتگو بنشیند. درباره این مسئله تنها باید میان دو کشور ایران و امارات متحده عربی گفتگو شود.

در مجموع، به نظر می‌رسد زمان آن فرا رسیده است که ایران در برابر حرکت اخیر آمریکا با دید مثبت برخورد کند و شرط‌های خود را با توجه به منافع کلان ملی به طور صریح و شفاف اعلام نماید. باید توجه داشت و برای بسیاری از ناآگاهان روشن ساخت که گفتگو میان دو دولت معادل و به معنای برقراری روابط نیست. گفتگوها ممکن است به تفاهم‌هایی بینجامد یا نینجامد و به نتایجی در جهت برقراری روابط منجر بشود یا نشود. تنها کسانی از گفتگو خودداری می‌ورزند که نسبت به توانایی خود مطمئن نیستند، طرف مقابل را خیلی بالاتر و برتر می‌بینند و نگران آنند که در گفتگوها کم بیاورند و ببازند.

برخی از مسئولان هم که روابط خارجی را صرفاً از زاویه مناسبات تجاری می‌بینند، بر این نکته تأکید کرده‌اند که باید به جای گفتگو و برقراری روابط، مبادلات اقتصادی را گسترش دهیم؛ البته منظور آن‌ها از مبادله اقتصادی تجارت و آن هم انحصاراً وارد کردن کالاهای عمدتاً مصرفی از آمریکا است (مانند خرید میلیون‌ها تن گندم، ماشین‌آلات و غیره). قبول این سیاست یعنی تن دادن به تمامی عوارض و آثار استمرار تیرگی روابط میان دو کشور، و در عین حال، بهره‌مند ساختن شرکت‌های بزرگ آمریکایی از یک سو، و فربه‌تر ساختن سرمایه‌داری تجاری ایران از سوی دیگر، آن هم از محل درآمد کم لرزان صدور نفت خام.

**نهضت آزادی ایران** در شرایط کنونی اصل گفتگوی علنی و رسمی با آمریکا را برای حل اختلافات، تسویه مطالبات و تأمین حقوق ایران به مصلحت ایران می‌داند. ایران می‌تواند پیش شرط‌های خود را معین و اعلام نماید. لازم است که هیات مذاکره‌کننده معین و محل و دستور مذاکرات پیش‌بینی شود؛ در طول مذاکرات، مردم در جریان قرار بگیرند؛ روزنامه‌ها حق بحث و بررسی و نقد توافقات را داشته باشند؛ اگر دولت انتشار برخی از موضوعات توافق شده را به صلاح کشور نمی‌داند، گزارش آن‌ها در جلسه خصوصی به مجلس ارائه شود و هر نوع توافق نهایی، بر طبق قانون اساسی، به تصویب مجلس برسد. تجربه‌های گذشته نشان می‌دهد که در بیشتر گفتگوهای دو جانبه‌ای که محرمانه برگزار شده است، طرف‌های ایرانی تعهداتی را پذیرفته‌اند که بعضاً به ضرر ایران بوده و ملت از آن‌ها بی‌خبر نگاه داشته شده است. نباید اجازه داد که این قبیل کارها بار دیگر رخ دهد.

**نهضت آزادی ایران** از سیاست تنش‌زدایی آقای خاتمی در روابط خارجی استقبال و آن را تایید می‌کند

و بر اساس تعهد و مسئولیتی که در قبال ملت و مملکت دارد، دیدگاه‌های تحلیلی و پیشنهادهای خود را درباره یکی از مهمترین مسائل کشورمان در روابط بین‌المللی، با این امید که مورد توجه تصمیم‌گیرندگان ایران و صاحب‌نظران قرار گیرد، مطرح می‌نماید.

**نهضت آزادی ایران** بر این باور است که کسب موفقیت در تنش‌زدایی و کاهش بحران در روابط خارجی به صلح و ثبات سیاسی در ایران، گسترش و افزایش نقش ایران در حل مسائل منطقه و جهان، و تحقق و تأمین منافع و مصالح کلان ملی کمک موثری خواهد نمود.

**و من الله التوفیق و علیه التکلان**

**نهضت آزادی ایران**